

مفاخره در شعر شاعران گروه تلفیق

حبیب جدید الاسلامی قلعه نو*

حکیمه علی دادی**

چکیده

مفاخره در ادب فارسی یکی از فنون شعری است و کمتر شاعری است که به این فن نپرداخته باشد بنای مفاخره اغراق در باب صفات نیکو و ذکر اعمال پهلوانی، و شعری است که شاعران در آن مآثر و مناقب خود و اجدادش و یا برتری قوم و قبیله اش را برمی‌شمارند و بدانها فخر و مباهات کنند کسانی که دست به مفاخره زده اند به دو گروه حرفه ای و غیر حرفه ای تقسیم می شوند شاعران غیر حرفه ای کسانی هستند که برای معاش دست به مدح سلاطین و خود ستایی کرده اند، و شاعران حرفه ای کسانی هستند که بر حکم ذوق و قریحه ی شاعرانه برای بیان احساسات و عواطف خود از آن استفاده کرده اند . مفاخره یکی از ویژگیهای شعر قرن هشتم است. که از دوره های اولیه ی رواج و گسترش زبان و ادب پارسی تا این قرن شدت بیشتری داشته است شاعران گروه تلفیق هم به مانند دیگر شاعران از این فن استفاده کرده اند که سرآمد آن ها و معتدل ترین شاعر در این زمینه حافظ است. این میل باطنی در شاعران قرن هشتم جلوه های گوناگونی دارد و هر کس به طریقی خاص آن را ابراز کرده است ولی از میان شاعران گروه تلفیق حافظ در اکثر غزلیات به ویژه در بیت آخر و تخلص، سخنان خود را بالاتر از دیگران می داند. که مفاخره ی او بسیار هنرمندانه است و اوست که حقیقت نمایی در لطیف ترین و مؤثرترین و پرسوز ترین غزل های او دیده می شود. در این مقاله مفاخره را در بین یازده تن از شاعران گروه تلفیق مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد و خواننده در می یابد که کدام یک از این شاعران توانسته است این فن را هنرمندانه تر به کار برد و هر کدام از این شاعران به چه صورت از مفاخره استفاده کرده است.

واژه های کلیدی: مفاخره، گروه تلفیق، قرن هشتم، حافظ

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد زاهدان

Hakime.alidadi@yahoo.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد زاهدان

مقدمه

سیر تکامل غزل عارفانه و عاشقانه که از سنایی شروع شده بود در قرن هشتم به کمال رسید و امتزاجی از غزل عارفانه و عاشقانه پدید آمد و شاعران بزرگ این قرن آثار گرانقدری را از خود به جای گذاشتند اکثر شاعران مهم قرن هشتم شاعرانی هستند که به هر دو شیوه غزل عارفانه و عاشقانه توجه دارند که به این شاعران، شاعران گروه تلفیق می گویند.

شمیسا بر این اعتقاد است که: "بحران ادبی قرن هشتم این بود که اولاً غزل عاشقانه در سیر خود در قرن هفتم به وسیله سعدی به اوج رسیده و دیگر از آن پیش تر نمی توانست برود و ثانیاً غزل عارفانه در سیر خود در قرن هفتم به وسیله مولانا به اوج خود رسیده بود. از این رو در قرن هشتم شاعرانی هستند که به هر دو شیوه غزل عارفانه و عاشقانه توجه دارند که به این شاعران، شاعران گروه تلفیق می گوئیم. اوج این جریان در حافظ است، در تمام شاعران گروه تلفیق این خاصیت هست که به سعدی توجه دارند و الهام بخش حافظند و از این رو می توان غزلهای آنان را با غزلهای مشابه حافظ و سعدی سنجید." (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

یکی از موضوعات مهمی که باید در شعر شاعران این قرن مورد بررسی قرار داد خود ستایی آنان می باشد شاعران گروه تلفیق به مانند همه شاعران دیگر به خود ستایی از سخن و نژاد و نسب و ... خود پرداخته اند. به هر حال مفاخره در ادب فارسی یکی از فنون شعری بوده است و کمتر شاعری است که به این فن نپرداخته باشد. دکتر انوری در فرهنگ بزرگ سخن ذیل مدخل مفاخره چنین آورده است: "مفاخره شعری است که شاعر در آن افتخارات خود یا اجداد یا قوم و قبیله خود و مانند آنها را برشمرده و به آنها بنازد." (ذیل مدخل).

حسن امین در مقاله خود چنین نقل کرده است: "مفاخره از باب مفاعله به معنی نازیدن و

بالیدن و سرافرازی کردن است." (امین، ۱۳۸۸: ۱)

مفاخره بنای آن اغراق در باب صفات نیکو و ذکر اعمال پهلوانی است و می توان گفت که در مفاخره شاعرمی خواهد خود را انسان مافوق طبیعی قلمداد کند. و در حقیقت یعنی شعری که شاعر در آن از آغاز تا پایان به وصف کمالات و فضایل خود پردازد باید توجه داشت که مفاخره در اصل برشمردن صفات جنگجویانه و ذکر رشادت ها و پهلوانی ها بوده است و بعدها بیان کمالات معنوی جای آن را گرفته است. مفاخره مخصوصاً در ادبیات عرب رواج بسیار داشته است و اعراب ظاهراً به مفاخره بیش از هر نوع ادبی دیگر دل بسته بودند.

دکتر هاشم محمدی در این زمینه می فرماید: "خود ستایی و خود شیفتگی در بیان همه شاعران هست، حتی گویندگان بزرگی که به خود ستایی نیازی ندارند؛ و این امر شاید ناشی از آن باشد که هنرمندان باید به نبوغ و قدرت خود واقف باشند و بدانند که بدون اعتماد به قریحه و موهبت خویش بارور نمی شوند. یکی از علل خود ستایی و خود شیفتگی وجود معارضان و رقیبانی بوده است که می خواسته اند از شان آن بکاهند. در این دوره، انتقاد به معنی صحیح خود متداول و رایج نبود و بالا رفتن شان و مقام شاعری چندان منوط به قدرت ادبی و افکار عمومی زمان نبوده، بلکه این امر تا اندازه ای تصادفی بوده است" (محمدی، ۱۳۸۹: ۴). نه تنها آثار شاعران مذکور بلکه در دیوان هر یک از سایر شعرا هم تفحص شود نمونه هایی فراوان از این دست مضامین می توان یافت و عنوان خود ستایی بدین گونه سخنان دادن چندان سزاوار نیست و اگر کمی ظریف تر و شاعرانه تر بیندیشیم، شاید بتوان آن را نوعی "ارزیابی هنری" نامید، هر کس ارزش کار و هنر خود را می داند و اگر حقیقت بصیر و منصف باشد درباره آن دقیق تر می تواند داوری کند و در این صورت عجب نیست که بیش از دیگران فریفته هم می ساخت از اعجاب و تحسین باز نمی ایستاد و گوینده را چنانکه باید، می شود و بزرگ می داشت همچنانکه بسیاری از شعرای طراز اول استادان گذشته و یا معاصر را در خور مقام ارج نهاده و از ایشان به عظمت و احترام تمام یاد کرده و در برابر قدرت طبع و رفعت جاه و سخنان بلندشان سر تعظیم و تکریم فرود آورده

اند. در این پژوهش سعی بر این شده است که در ابتدا گروه تلفیق رابه خوانندگان بشناساند و در ادامه به تحلیل مفاخره و شاعران مفاخره گوی گروه تلفیق پردازد.

طبقه بندی شاعران مفاخره گو

گروه عظیم شعرا به دو دسته حرفه ای و غیر حرفه ای تقسیم می شوند :

مقصود از شاعران حرفه ای ستایشگراند که تمام یا قسمت اعظم دیوانشان را مدایح سلاطین و امرا و اعیان و رجال عصر تشکیل می دهد و غرضشان از مداحی تامین معاش و تحصیل نام و نان بوده ولی از مطالعه آثار و احوالشان چنین بر می آید که اکثر آنها از اشتغال بدین کار ناخشنود بوده و بیشتر دوران حیات را به فقر و تنگدستی سپری کرده اند؛ و از میان آنان افراد فراخ روزی و مرفه الحال را به ندرت می توان یافت.

شاعران غیر حرفه ای کسانی بوده اند که شعرگویی را وسیله ارتزاق و قوت یابی قرار نداده و غالب ایشان نیازی هم بدین وسیله برای کسب معاش نداشته اند بلکه به حکم ذوق و قریحه شاعرانه، برای بیان احساسات و عواطف خویش و یا به منظور نیل به هدف و مقصودی معین مانند مقاصد ملی، وطنی، دینی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و جز آنها به شاعری پرداخته اند ازین دسته اند کسانی مانند عطار و مولوی و... به طور کلی عارفان و حکیمان و فقیهان عالمان و پیشه وران سخنور، و حتی برخی از سلاطین و امیران و مرتبه داران دیوانی، که به هیچ وجه روی قصد انتفاع مادی از شاعری نداشته و اگر گاهی آثار برخی از ایشان مورد توجه صاحب دستگاهی قرار گرفته و صلتی نصیبشان شده، در هر صورت شغل مستمرشان مدیحه سرایی نبوده است و حسابشان از ستایشگران جداست.

اما مساله خودستایی درباره هر دو گروه امریست انکار ناپذیر و شواهدی فراوان در آثار هر یک از ایشان می توان یافت و شاید بتوان در کهن ترین آثار ادبی جهان نشانه هایی از آنان به دست آورد و نزدیک ترین نمونه آن رجز هایست که شاعران و جنگاوران در مقام مباحثات و یا در

میدان های نبرد می خواندند، و از آن کار علاوه بر حظ نفس و تحریک غرور، تاثیر در طبع و روح و ارباب حریف و هم‌آورد را نیز می خواستند. باید پذیریم که این میل باطنی در افراد مختلف جلوه هایی گوناگون دارد و هر کس به طریقی خاص آن را ابراز می دارد بدین ترتیب خودستایی و عرض هنر امریست طبیعی و فقیر و غنی، عارف و عامی، زاهد و دنیا دار در آن شریکند و به همین لحاظ در دیوان شاعرانی وارسته و آزاد از دنیا پرستی نیز نشانه هایی فراوان از آن دیده می شود.

دکتر فرزام پور چنین نقل می کند: " اما ستایشگران -خاصه آنان که به سبب سرگردانی و بی توجهی ممدوح از روزی فراخ و معاش دلخواه بی نصیب می ماندند- به خود ستایی رغبتی بیشتر نشان داده اند زیرا از شاعر صاحب ذوق و هنر آفرین شگفت نیست که حتی در روزگار فقر و تنگدستی هم دلباخته کلام شیرین و سخن دلنشین خود گردد و گرد فقر و نیاز را با سرخوشی و لذایذی که از ستایش طبع و هنر خویش بدو دست می دهد، از چهره حیات بستر و به خود دلخوشی دهد و مهمترین آن که عرض هنر و ابراز مهارت و چیره دستی خود نوعی معرفی و اظهار وجود است و شاعر چنین می پندارد که با این کار، خود را چنانکه هست به ممدوح معرفی می کند و در چشم وی شیرین جلوه می دهد و اگر او از سر تغافل یا تجاهل و یا سخن ناشناسی، چنانکه باید بدو و شعرش التفاتی ننموده، وی را متوجه می کند و از مراتب فضل و دانش وجودت قریحه وحدت ذهن و دیگر محاسن و امتیازات خویش آگاهش می سازد تا شاید بدین وسیله ممدوح از بی مهری باز ایستد و بر سر لطف آید و مداح به مراد رسد". (فرزام پور، ۱۳۵۴: ۱)

اگر چه دیوان هر مدیحه سرایی را که بگشاییم از این جنس فراوان می بینیم اما ما چندین تن از شاعران گروه تلفیق را مورد بررسی قرار می دهیم:

امیر حسن سجزی دهلوی شاعری است مبتکر و معنا گرا و کمتر دیده می شود که برای لفظ زیبا و آراسته معنا و مفهوم سخن را فدا کند، با این حال سعی دارد تا با هر گونه صنعت و فن شعری که در آستان دارد به آستان سخن قدم نهد چنانکه خود می گوید:

از شعر او بی مایگان، مایه گرفته رایگان شعرش نه داغ شایگان، نی عیب ایطا داشته
شاعر بلند طبعی چون حسن دهلوی معتقد است که اشعارش همه مردم شهر را دیوانه می کند و
از این گونه سخنان (اشعار دهلوی) دیگر نمی توانند بیابند.

بر نظم حسن دیدم، شهری همه دیوانه زیرا که نمی یابند این طرز به دیوانها

(دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۱)

درپاره بی از مواقع خود را هم ارج وهم سنخ سعدی شیرازی دانسته است البته دیوان وی
که در قالبهای گوناگون خصوصاً قصیده اشاراتی به بزرگان شعر و ادب دارد :
از نظم حسن نو شد دیباچه حسن آرای جمله سخنش دارد شیرازه شیرازی
امیر خسرو دهلوی یکی از ستارگان درخشان ادب دری در هند، و استاد سخن و موسیقی، و خسرو
شاعران است. در یکی از غزلیاتش همه را دعوت میکند که به سخن او گوش کنند چون جهان
سخنگویی مثل او را ندارد.

سخن بشنو مگر از بنده خسرو جهان چون او سخنگویی ندارد

(خسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۲۷۷)

طوطی هند خود را هم طراز و هم درجه سنایی میداند و خود را حکیم معرفی می کند:

به بنده خسرو بوسی بده مکن حکمت که بنده نیز حکیم است، اگر سنایی نیست

(همان: ۱۷۷)

اذعان خسرو به پیروی از استادان علاوه بر آنچه در مقدمه دیوانهای خود آورده در اشعار او

نیز چند بار دیده می شود. مثلاً در باره پیروی خود از سعدی در غزلی چنین گفته است:

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود

(صفا، ۱۳۷۰: ۷۸۶)

اوحدی مراغه ای که در تکامل شعر فارسی نقش برجسته ای داشته است. آثار او که مضمون عمیق فلسفی و اجتماعی و ویژگی هنری والایی دارد، در حیات سده هشتم و پس از آن تاثیر شگرفی برجای نهاده است و در انواع قوالب شعری طبع آزمایی کرده است .

شیخ اوحدی این عارف موحدنیز از دریای جان گوهرهای گرانبها بر زبان خویشتن فرو می ریزد و معتقد است که هر مسافری که به منزل خود باز میگردد گفته های اوحدی را به عنوان ارمغان ببرد: ای مسافر، چون بملک و منزل خود بازگردی گفتههای اوحدی می بر ز بهر ارمغانی
(مراغه ای، ۱۳۷۵: ۴۳)

حافظ شیرازی معتدل ترین شاعر در این زمینه است او گاهی سخنان خود را برتر از دیگران می داند ولی در این دعوی صادق است، آنچه شعر حفظ را از دیگران جدا می کند، قبول خاطر و لطف خدادای سخن اوست که حقیقت نمایی در لطیف ترین و موثر ترین و پر سوزترین غزل های او دیده می شود. حافظ شایسته خود ستایی است و هنرهایی دارد که بارها به این هنر خود اشاره کرده و در مقام تفاخر برآمده است :

غزل گفتی و در سفتی، بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را (حافظ، ۱۳۸۵: ۵)

در مقام تفاخر، حافظ از هر شاعر دیگری نیز پا را فراتر گذاشته و در شعرش بیان نموده که شعر او را در زمان خلقت آدم و حوا در باغ بهشت می خوانده اند:

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفترنسرین و گل را زینت اوراق بود

(پایانامه، ۱۳۹۰: ۲)

زرین کوب در کتاب با کاروان حله در مورد شعر حافظ چنین نقل می کند: "در وحشت و سکوت دنیایی محدود که در حال خرد شدن و فرو ریختن بود حافظ ندای شادی، ندای نشاط، و ندای

زنده دلی در افکند و در ورای آلام و در دهای ظاهر عشقها و زیباییهای باطنی را نشان داد". (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۸۴)

شفایافتن از سخن حافظ

که حاجتست به علاج گلاب و قند مباد
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

شفا ز گفته شکر فشان حافظ جوی

کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش

مدعیان دروغین

علاقه حافظ به شیراز از منظر او و غزلیاتش بخوبی مشهود است و این اشارات با رویداد های تاریخی زمان حافظ تطابق دارد.

تفاخر به وطن (شیراز)

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

شعر حافظ متاعی برای ارزندگی و رواج و رونق
حافظ چه طرفه نباتی است کلک تو کش میوه دل پذیر تر از شهد و شکر است
(حافظ، ۱۳۸۷: ۵۷)

زمزمه کردن فرشتگان شعر حافظ را

صبحدم از عرش می آمد خروشی، عقل گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند
(حافظ، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

خواجوی کرمانی که شعری عرفانی دارد و بر شاعران بعد از خود از جمله حافظ تاثیر زیادی گذاشته، او در شعر به سبک سنایی غزلسرایی کرده و در مثنوی نیز سعی داشته به تقلید از فردوسی حماسه سرایی داشته باشد.

خواجو از کثیر الشعرتین شاعران زبان فارسی است و در اکثر قصایدش از مفاخره بهره گرفته است. او قصیده ای که در مدح محمد زید سروده است بر این اعتقاد است که اگر خلوت نشین چرخ اگر نکته ای از شعرش را بشنود به مانند چرخ به گردش در می آید:

در مدحتت که شعر به شعری رسانده ام وز نکته ئی از آن برود بر زبان چرخ

خلوت نشین چرخ که قطبش لقب نهند از ذوق آن به چرخ درآید بسان چرخ

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۳)

این شاعر بزرگ برای مدح هم از مفاخره استفاده کرده و خود را بهترین مداح میدانند و گفته است:

در راه مدیحت منم و قطع منازل زین به ز مطالع نرسد کس بمقاطع (همان: ۸۶)

سلمان ساوجی در قصیده سرایی استاد بود و از میان گروه شاعران تلیق تنها اوست که در قصیده

سرایی اهتمامی داشته و بیشتر قصاید سلمان در مدح وزرا و سلاطین و اندکی هم موضوعات

اخلاقی و نعت پیامبر و مفاخره است. سلمان اشعار خود را به مانند ذری می داند که مردم آن را بر

مردمک چشم خود می گذارند و از آن دانه دَر یاد می کند:

بحر غم تو داد به سلمان، گوش دار چندین هزار، دانه دَر، یادگار ما

تا بر سواد مردمک دیده می نهند مردم سواد این سخن آبدار ما

(ساوجی، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

سیف فرغانی که قصیده هایش معرفت مهارت او در سخن پارسی است، غالباً حمد خدا، نعت پیامبر

اسلام و وعظ و اندرز و تحقیق و انتقاد از نابه سامانی های زمان و نیز در استقبال و جواب گویی

به استادان مقدم بر خود چون رودکی و خاقانی و کمال الدین اسمعیل و سعدی و همام تبریزی

است. خود سیف نیز اعتقاد داشت که شاعر کسی است که بتواند از عهده نظیره گویی شاعران پیش از خود برآید. سیف تنها یکبار به مدح شاهان پرداخته، و در غزلیات سیف مفاخره هم دیده می شود :

شاعر بلند طبعی چون سیف بر این اعتقاد است که یک بیت از اشعار او به معنی چندین قصیده است یعنی یک بیت از دیوان او ارزشی والاتر از چندین قصیده دارد:

سیف از غزل سراید در وصف صورت تو یک بیت او بمعنی چندین قصیده باشد
(فرغانی، ۱۳۴۴: ۷)

خود و سعدی را در یک ردیف قرار می دهد و می گوید:
سعدیا من بجواب تو سخنها گفتم چه از آن به که مرا با تو بود گفت و شنید
(همان: ۳۵)

شاه نعمت الله ولی از شاعران عارف گروه تلفیق است مفاخره در این شاعر به وفور دیده می شود و مفاخرات او تنوع زیادی دارد به همین دلیل مفاخرات این شاعر را به صورت موضوعی در زیر می آوریم:

رساندن نسبت خود به آل رسول
شاه نعمت الله در ابیات فراوانی نسبت خود را به آل رسول می داند و در بیت زیر به صورت بسار واضح نسب خود را به خاندان رسول می بیند:
۱۳۹۱

اهل بیت اگر جوئی از منش جو که خاندان من است (نعمت الله، ۱۳۸۰: ۹۶)

نعمت الله هیچ می دانی که کیست یادگار انبیا و اولیا (همان: ۶)

جلوه ای از نور حق

نعمت الله به صورتش منگر معنیش بین که نور لطف خدا است (همان: ۵۰)

نعمت الله هر که دید به گفت مظهر حضرت خدا این است (همان: ۹۵)

تفاخر به نژاد

هر میوه که در جنت اعلا نتوان یافت از نعمت الله طلب و از شجر ما(همان:۱۰)

ادعای شهرت

نعمت الله شهرتی دارد که او چون خلیل الله همه بتها شکست(همان:۱۲۱)

خود ستایی از شعر

سخن ما زر است و مروارید هر که در گوش می کند زیباست(همان:۴۸)

نعمت الله سخنش آب حیاتی است روان روح بخشد چو نصیبی ز زلالت دارد(همان:۱۶۴)

برتری دادن خود بر دیگران

این و آن در جهان فراوانند نعمت الله از همه یکتاست(همان:۵۳)

عماد الدین علی فقیه کرمانی معتقد است که اگر کسی یک غزل از نظمش را بخواند فلک به او

تحسین می کند:

گو بخوان یک غزل از نظم دل آویز عماد کاز فلک برگذرد نعره تحسینی چند (فقیه

کرمانی، ۱۳۴۸:۱۱۸)

عماد در پاره ای از مواقع خود را از شاعرانی چون عطار و سعدی کمتر نمی بیند:

عماد از دولت دارای دوران که دارای جهان بادش نگه دار

نه بازاری کم از بازار سعدی است نه دکات کم از دکان عطار(همان:۱۶۴)

کمال خجندی شاعری است که در تخلص اکثراً از مفاخره بهره برده است :

گفتار لطیف تو کمال آب حیاتست در ظلمت خط زنده دلانش طلییده

صد دفتر شعر از حسن و خسرو لاجین وز گفته شیرین تو یک بیت جریده

(خجندی، ۱۳۸۷:۹۰۴)

نشد به طرز غزل هم عنان ما حافظ اگر چه در صف رندان ابوالفوارس شد(همان:۹۰۶)

همام تبریزی شاعر پارسی سده هشتم هجری است در ایران استاو در غزل از خود توانایی بسیار نشان داده است، همام زاده تبریز است و به آن تفاخر و مباهات کرده است:

تبریز نکو و هر چه ز آنجاست نکوست مغزند و مپندار تو ایشان را پوست (همام، ۱۳۷۰: ۲۰۹)

نتیجه گیری

با بررسی آثار و دواوین موجود از شاعران گروه تلفیق چنین دریافت می شود که بسیاری از هنرمندان، شاعران و نویسندگان از برتری هنری خود در برابر دیگران دفاع کرده و جلوه های گوناگونی از مفاخره در اشعارش را به نمایش گذاشته اند. گروهی رفتاری غیر عادی داشته اند که البته در بین شاعران این قرن بسیار کم بود گروهی دیگر با توجه به مسایل فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی جامعه سعی در احقاق حق خود داشته اند و تواناییها و شایستگی خود را بالاتر و برتر از دیگران میدانسته اند یکی از علل خودستایی وجود رقیبانی بوده است که می خواسته اند از شان آنان بکاهند و دوم اینکه شاعران می خواسته اند هنر و قدرت و نبوغ خود را نشان دهند شاعری مانند شاه نعمت الله در زمینه های مختلف دست به خود ستایی زده است در پاره ای مواقع به نژاد خود گاهی هم به شعر و سخن خود تفاخر کرده است. غزل سرای بزرگ شیراز، حافظ اگر مفاخره و ستایش می کند در حد اعتدال است و کلامش مورد قبول عام است. وی شایسته خود ستایی است و همانطور که خود گفته است لطف سخنش خدادایست ولی اکثر شاعران این قرن به خوبی توانسته اند از مفاخره بهره برند.

منابع

امین، سید حسن، (۱۳۸۸)، مقاله خود ستایی و مفاخره در شعر پارسی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.

تبریزی، همام، (۱۳۷۰)، دیوان، تصحیح دکتر رشید عیوضی، بی جا: نشر صدوق.

حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۸۷)، دیوان، بکوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ چهل و پنجم، تهران: انتشارات صفی علیشاه.

خجندی، کمال‌الدین مسعود، (۱۳۸۷)، دیوان، اهتمام ک - شیدفر، بی جا، مسکو: انتشارات دانش.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، با کاروان حله، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.

ساوجی، سلمان، (۱۳۸۲)، دیوان، تصحیح و مقدمه عباسعلی وفایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.

سجزی دهلوی، حسن، (۱۳۸۳)، دیوان، اهتمام احمد بهشتی و حمید رضا قلیچ خانی، چاپ اول، تهران: انتشارات تهران.

دهلوی، امیر خسرو، (۱۳۸۷)، دیوان، با مقدمه محمد روشن، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.

شهرکی، شمیلا، (۱۳۹۰)، پایان‌نامه مفاخره در شعر خاقانی، زاهدان، دانشگاه آزاد واحد زاهدان.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.

فرغانی، سیف، (۱۳۴۴)، دیوان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عماد الدین علی، فقیه کرمانی، (۱۳۴۸)، دیوان، تصحیح رکن الدین همایونفرخ، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.

محمدی، هاشم، (۱۳۸۹)، مقاله خود شیفتگی شاعران پارسی تا قرن هشتم هجری، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کرمانی، خواجه، (۱۳۷۴)، دیوان، به کوشش سعید قانعی، چاپ اول، تهران: انتشارات بهزاد.

مراغه ای، اوحدی، (۱۳۷۵)، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر .

[persian books۲۰ blogspit .com](http://persianbooks۲۰.blogspot.com)



انجمن علمی زبان ادب فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱